نابغه شیطانی

استیون هایز در کتاب چنی: ناگفته‌های قدرتمندترین و جنجالی‌ترین معاون رئیس جمهوری آمریکا نشان می‌دهد او چگونه معاونت ریاست جمهوری را به پستی مهم تبدیل کرد

تک‌نگاری

سمیرا دردشتی
روزنامه‌نگار

از کتابخانه اقامتگاه معاون رئیس‌جمهوری در واشنگتن گرفته تا کابین هواپیمای نیروی هوایی شماره دو؛ استیون هایز، نویسنده کتاب «چنی: ناگفته‌های قدرتمندترین و جنجالی‌ترین معاون رئیس‌جمهوری آمریکا/ Cheney: The Untold Story of America's Most Powerful and Controversial Vice President» اثر خود را با شرح چگونگی گفت‌وگوهایش با دیک چنی طی ۳۴ ماه آغاز می‌کند. این گفت‌وگوها که بخشی از آنها در میانه جنگ عراق انجام شده‌اند، چهره‌ای پیچیده از چنی ترسیم می‌کنند. مردی که با سکوت و خونسردی پاسخ می‌دهد اما در پشت آن سکوت، ذهنی عملگرا و قاطع در کار است.

هایز با نگاهی گزارشگرانه مسیر زندگی چنی را از زادگاهش در لینکلن نبراسکا و جوانی‌اش در وایومینگ تا اوج قدرت در کاخ سفید دنبال می‌کند. در فصل اول با عنوان The West، تصویری از کودکی و نوجوانی چنی ترسیم می‌شود. پسری در خانواده‌ای کارمند و مذهبی، اهل کار، مطالعه و نظم که در ظاهر چندان هیجان‌انگیز به نظر نمی‌رسد. با این حال نویسنده می‌کوشد نشان دهد فضای آزاد و سخت طبیعت وایومینگ در او نوعی استقلال فکری و بی‌اعتمادی به «دولت بزرگ» ایجاد کرد. روحیه‌ای که بعدها در سیاست‌های کاهش نقش دولت فدرال و تأکید بر امنیت فردی نمود پیدا کرد. در فصل‌های بعدی چنی از مسیر دانشگاه ییل که آن را نیمه‌تمام رها کرد به سیاست فدرال می‌رسد. دوران کار او در دولت فورد اولین تجربه نزدیکش با ساختار قدرت در واشنگتن بود. هایز نشان می‌دهد چگونه چنی در مقام رئیس دفتر رئیس‌جمهور فورد، فهمی دقیق از سازوکار بوروکراتیک دولت به دست آورد که در سال‌های بعد هنگامی که او به عنوان وزیر دفاع جورج اچ. دبلیو. بوش و سپس معاون جورج بوش پسر عمل می‌کرد، به سلاح اصلی او تبدیل شد.

شاید اکنون که دیک چنی در سن ۸۴ سالگی درگذشته است، بهترین فرصت برای بازخوانی دوباره نقش او در سیاست آمریکا باشد. بسیاری باور دارند که او قدرتمندترین معاون رئیس‌جمهوری در تاریخ آمریکا بوده است و مطالعه کتاب استیون هایز به ما نشان می‌دهد مسیر او به سمت قدرت از چه ساز و کارهایی پیروی کرده است. نویسنده این کتاب در مقدمه یادآور می‌شود که چنی شاید «دومین مرد قدرتمند جهان» بود، بی‌آنکه در جست‌وجوی شهرت باشد.

ارتقای جایگاه معاون رئیس‌جمهور

مدتی پیش از آنکه دیک چنی، معاون چهل‌وششمین رئیس‌جمهوری آمریکا، موافقت کند که نامزد این سمت شود، ارزیابی مختصری از شایستگی‌های این شغل ارائه داد. او گفت معاونت ریاست جمهوری «یک کار مزخرف» است. این نظر تازه‌ای نبود. توماس مارشال، معاون رئیس‌جمهوری در دو دوره تحت ریاست وودرو ویلسون، از «بی‌فایده و پیش پا افتاده بودن کامل» این سمت سخن گفت و از حضور در جلسات کابینه خودداری کرد زیرا معتقد بود کسی به حرف معاون رئیس‌جمهوری گوش نمی‌دهد. مارشال گفته بود: «ممکن است یک مرد بزرگ، معاون رئیس‌جمهوری باشد، اما نمی‌تواند یک معاون رئیس‌جمهور بزرگ باشد زیرا خود این مقام بی‌اهمیت است.» و یک قرن پیش از آن دانیل وبستر انتخاب کرد در سنا بماند تا اینکه به گمنامی معاونت ریاست جمهوری تن دهد و گفت: «قصد ندارم تا پیش از مردنم، دفن شوم.»

با این همه تحت ریاست دیک چنی، این مقام سنتی بی‌اهمیت به کانونی از قدرت ریاست جمهوری تبدیل شد. از برخی جهات نفوذ چنی در این پست آشکار است. او پنج روز پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها نماینده دولت بوش در پرتماشاگرترین برنامه گفت‌وگوی یکشنبه‌شب کشور بود، در زمانی که کاخ سفید می‌خواست آرامش و اطمینان را به نمایش بگذارد و همچنین سه روز قبل از جنگ عراق نیز در همان برنامه ظاهر شد. او تهاجمی‌ترین مدافع آن جنگ و بی‌امان‌ترین منتقد جان کری در سال ۲۰۰۴ بود. نفوذ واقعی چنی همچنان نیز ناپیداست. این نفوذ در توانایی او برای کارکردن اهرم‌های قدرت در بالاترین سطوح دولت ایالات متحده و مستقیم‌تر از آن در گفت‌وگوهای خصوصی‌اش با جورج دبلیو بوش نهفته است. بوش در اولین هفته از ریاست جمهوری‌اش، زمانی که خاموشی‌ها کالیفرنیا را درمی‌نوردید و مداخلات در بازار انرژی پیامدهای اقتصادی زیادی داشت، چنی را مأمور کرد تا یک بررسی جامع در مورد سیاست انرژی ایالات متحده انجام دهد. چنی دهه‌ها تجربه در دولت و درک عمیقی از فرآیندی که ایده‌ها را به سیاست تبدیل می‌کند، با خود به این کار آورد و تصادفی نیست که حاصل کار «گروه کاری انرژی چنی» بشدت منعکس‌کننده دیدگاه‌های رئیس آن در حوزه سیاسی و انرژی بود. در اوت ۲۰۰۶ زمانی که از کاندولیزا رایس خواسته شد تا یک مسأله یا تصمیم ریاست جمهوری را نام ببرد که چنی در آن به طور ویژه تأثیرگذار بوده، او پاسخ داد: «این یک فهرست طولانی است.» کتاب در بازسازی این فهرست طولانی تصویری از مردی ارائه می‌دهد که هرگز اسیر کاریزمای سیاسی نشد و برعکس از نور شهرت گریزان بود. در حالی که سیاستمدارانی چون ریگان و کلینتون با سخنوری و جذابیت شخصی حکومت می‌کردند، چنی، به‌زعم هایز «ضدسیاستمدار» بود. او مردی بود از دل بوروکراسی که به‌جای صحنه به اتاق جلسه و یادداشت محرمانه باور داشت. هایز در روایت خود بارها نشان می‌دهد چگونه ذهن امنیتی چنی در بحران‌ها فعال می‌شود. او در صبح یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، در لحظاتی که هواپیماها به برج‌های دوقلو اصابت کردند، در پناهگاه کاخ سفید حضور داشت و اولین فرمان جنگی بوش از طریق او صادر شد.

> استیون هایز در کتاب «چنی: ناگفته‌های قدرتمندترین و جنجالی‌ترین معاون رئیس‌جمهوری آمریکا» با نگاهی گزارشگرانه مسیر زندگی چنی را از زادگاهش در لینکلن نبراسکا و جوانی‌اش در وایومینگ تا اوج قدرت در کاخ سفید دنبال می‌کند. او اگرچه در بازسازی چهره چنی همدلی پنهانی با سوژه دارد اما از اشاره به تضادهای درونی‌اش پرهیز نمی‌کند

از همان ساعت‌ها، مفهوم «جنگ جهانی علیه ترور» در گفت‌وگوهای خصوصی بوش و چنی شکل گرفت. کاندولیزا رایس بعدها گفت «بزرگ‌ترین تأثیر چنی در شکل‌دادن به مفهوم جنگ با ترور بود.»

جنگ، قدرت و میراث چنی

نویسنده در بازسازی چهره چنی همدلی پنهانی با سوژه اثر دارد اما از اشاره به تضادهای درونی او پرهیز نمی‌کند. در روایت او چنی در عین سختگیری، انسانی خانوادگی و صریح است. هایز این دو برداشت را همزمان در متن نگاه می‌دارد تا نشان دهد چگونه مردی چنین آرام می‌تواند در قلب طوفان‌های سیاست جهانی اثر بگذارد.

بخش دوم کتاب از میانه روایت یعنی جایی آغاز می‌شود که چنی از مقام وزیر دفاع در دولت بوش پدر به چهره‌ای تعیین‌کننده در سیاست امنیتی آمریکا بدل شد. در فصل «At War» و فصل‌های پس از آن، هایز به نقش او در جنگ خلیج فارس، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و مدیریت پس از آن می‌پردازد. در این روایت چنی استراتژیستی است که در جهان پس از جنگ سرد، تهدید را پیش‌فرض امنیت می‌گیرد و معتقد است «صلح نتیجه ضعف نیست بلکه محصول بازدارندگی مطلق است.» او به تعبیر هایز وارث سنت فکری «رئالیسم سخت» آمریکایی است که در آن، اعتماد به نهادهای بین‌المللی جای خود را به تصمیم یک‌جانبه می‌دهد. همین نگرش بود که پس از یازدهم سپتامبر به سیاست بازداشت‌های نامحدود، شنود فراگیر و حملات پیشدستانه مشروعیت بخشید.

نویسنده در این بخش از کتاب تلاش می‌کند تا مرز میان دفاع و توجیه را رعایت کند، هرچند با قاطعیت نمی‌توان گفت که در این تلاش موفق عمل کرده است. او اذعان دارد بسیاری از تصمیم‌های چنی از نادیده گرفتن گزارش‌های سازمان سیا درباره سلاح‌های کشتار جمعی تا حمایت از شکنجه در بازجویی‌ها، انتقادات گسترده‌ای برانگیخت اما از سوی دیگر از آنجا که با سوژه همدلی دارد، تلاش می‌کند نشان دهد چنی این تصمیم‌ها را نه از سر بی‌رحمی بلکه بر پایه «وظیفه دفاع از کشور» اتخاذ می‌کرد. در نگاه او امنیت ایالات متحده در جهان پس از فروپاشی شوروی بیش از هر زمان دیگر شکننده بود و برای حفظ آن باید ساختار قانونی جنگ تغییر می‌کرد.

در فصل‌های پایانی نویسنده به روابط چنی با جورج بوش پسر بازمی‌گردد. برخلاف برداشت عمومی از «نایب‌رئیس سایه‌وار»، هایز نشان می‌دهد چنی در سال‌های دور دوم ریاست‌جمهوری بوش، با نفوذ کمتری روبه‌رو شد و حتی در تصمیم‌هایی چون برکناری دونالد رامسفلد مخالفتش نادیده گرفته شد. با این حال اثر فکری او بر سیاست امنیتی آمریکا ماندگار شد. مفهوم‌هایی چون «محور شرارت» و «جنگ پیشدستانه» ریشه در منطق تصمیم‌سازی او داشتند. چنی سال ۲۰۰۴ گفته بود: «آیا من آن نابغه شیطانی در گوشه‌ای هستم که هیچ‌کس هرگز خارج شدن از سوراخش را نمی‌بیند؟ در واقع این یک راه خوب برای عمل کردن است.» به این ترتیب او مسئول مستقیم شکل‌دهی به پاسخ آمریکایی به مسأله تعیین‌کننده اوایل قرن بیست و یکم بود و این امر فاصله زیادی با تصویر اولیه خودش و دیگران در مورد سمت معاونت رئیس‌جمهوری دارد.

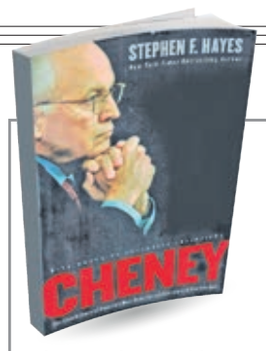

Cheney: The Untold Story of America's Most Powerful and Controversial Vice President

چنی: ناگفته‌های قدرتمندترین و جنجالی‌ترین معاون رئیس‌جمهوری آمریکا

- نویسنده: Stephen F. Hayes / استیون هایز
- انتشارات: HarperCollins
- تعداد صفحات: ۵۹۲ صفحه
- قیمت: ۳۶٫۶۰ یورو

معمار جنگ‌های بی‌پایان

استیون هایز از زبان نزدیکان چنی از جمله دیوید ادینگتون و اسکوتر لیبی، به درونی‌ترین حلقه قدرت در کاخ سفید راه می‌یابد. این کتاب که بر پایه بیش از ۶۰۰ مصاحبه نوشته شده از نظر مستندات تاریخی ارزشمندند. در این تصویر ثبت شده از چنی، او رهبر شبکه‌ای از مشاوران امنیتی معرفی می‌شود که بوروکراسی دفاعی و اطلاعاتی واشنگتن را در مسیر خاصی همسو کردند. برای بیش از ۲۰۰ سال، معاونان رئیس‌جمهوری که عموماً افرادی جاه‌طلب بودند به دنبال قدرت بیشتر و طالب به رسمیت شناخته شدن بیشتر بودند. چنی که قطعاً کمبود نفوذ نداشت، توجهی که همراه آن می‌آمد را دوست نداشت و بنابراین تمام تلاشش را می‌کند تا از آن اجتناب کند.

هایز در پایان چنی را به‌عنوان چهره‌ای دوگانه جمع‌بندی می‌کند: «مردی که از حاشیه غرب به مرکز قدرت جهان رسید و در همان حال از هیاهوی قدرت گریخت». به باور نویسنده، چنی با وجود همه جنجال‌ها، نوعی ثبات در سیاست آمریکا به جا گذاشت که مبتنی بر اولویت امنیت بر سیاست است. البته این رویکرد امروزه در بسیاری از نظریات حتی در حوزه امنیت قابل نقد است. آنچه کتاب هایز در میانه دهه ۲۰۰۰ ثبت کرد، اکنون با مرگ چنی بخشی از تاریخ معاصر آمریکاست. در گذر دو دهه بسیاری از سیاست‌هایی که او پایه گذاشت از برنامه شنود انبوه گرفته تا مداخله‌های پیشگیرانه یا تغییر شکل داده‌اند یا به چالش کشیده شده‌اند، اما منطق اصلی او هنوز در دستگاه امنیت ملی ایالات متحده حضور دارد. چنی در تاریخ آمریکا چهره‌ای است که میان تحسین و نفرت نوسان می‌کند. برای محافظه‌کاران، او نماد تصمیم‌گیری قاطع و دفاع بی‌امان از کشور است و برای منتقدان، معمار عصری از جنگ‌های بی‌پایان و نقض حقوق بشر و البته بسیاری از مردم جهان این دومی را از او به خاطر می‌آورند.

ثبات برای آمریکا، بحران برای جهان

کتاب در زمان من: خاطراتی شخصی و سیاسی دیک چنی بیانیه‌ای سیاسی در توجیه عملکرد اوست

مأمور ویژه، جیمی اسکات در را باز کرد و به داخل یورش برد: «آقای معاون رئیس جمهور، باید فوراً از اینجا برویم.» قبل از اینکه بتوانم پاسخی بدهم، او پشت میز من رفت، یک دستش را روی کمرم و دست دیگر را روی شانه‌ام گذاشت و مرا با فشار از دفترم خارج کرد. مرا با عجله از میان راهروهای باریک غرب کاخ سفید گذراند و از پلکان پایین به سمت «پی‌ای‌اوسی» (مرکز عملیات اضطراری ریاست جمهوری) برد که در زیر کاخ سفید واقع شده است. ما در پایین پله‌ها در تونلی خارج از مرکز عملیات اضطراری، توقف کردیم. تماشا کردم که مأموران سرویس مخفی در بالای پله‌ها، وسط و پایین آن موضع گرفتند و لایه‌هایی دفاعی ایجاد کردند در صورتی که خود کاخ سفید مورد حمله قرار گیرد. مأمور اسکات اسلحه‌های اضافی، چراغ قوه و ماسک ضدگاز توزیع کرد. او گفت مرا از دفترم خارج کرده چون از طریق بی‌سیم اطلاع یافته که یک هواپیمای ورودی و ناشناس به سمت «کرون» در حرکت است که نام رمز کاخ سفید است. چند لحظه بعد گزارش دیگری رسید. اسکات گفت: «قربان، هواپیمایی که به سمت ما می‌آمد، همین الان به پنتاگون برخورد کرد.» حالا من با اطمینان می‌دانستم که واشنگتن نیز همچون نیویورک تحت حمله است.

***

این جملات آغازین کتاب «در زمان من: خاطراتی شخصی و سیاسی / In My Time: A Personal and Political Memoir» نوشته دیک چنی و دخترش لیز چنی است که شامل خاطرات یکی از جنجالی‌ترین شخصیت‌های سیاسی آمریکا می‌شود که کارنامه سیاسی طولانی و برجسته‌ای دارد. او با خدمت در دولت‌های سه رئیس‌جمهوری و پیشبرد دستورکارهای قانونی در کنگره در دوران نمایندگی، برای نزدیک به ۴۰ سال در کانون قدرت بود. در میان این سال‌ها، مدیرعاملی یک شرکت فرچون ۵۰۰ را نیز بر عهده داشت. در طول همه این مدت او به اصول خود وفادار و به خانواده‌اش نیز نزدیک باقی ماند و این اثر شرح بخش زیادی از زندگی اوست. کتاب در ظاهر یک زندگینامه شخصی و سیاسی است اما در واقع روایتی از درون ساختار قدرت آمریکا در یکی از پرچالش‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر به شمار می‌آید. چنی در این اثر می‌کوشد تصویر خود را از سیاست و تصمیم‌های دولت بوش بازسازی کند و همزمان به نوعی بازنویسی از تاریخ پس از ۱۱ سپتامبر نیز دست بزند. تاریخی که در آن امنیت بر آزادی تقدم یافت و چهره دولت آمریکا برای همیشه دگرگون شد.

محافظه‌کاری با رگه‌ای عملگرا

پس از مقدمه کوتاهی که روایتی از رویدادهای ۱۱ سپتامبر از منظر مستقیم چنی ارائه می‌دهد، چهار فصل اول به کودکی، تحصیلات، دوران خدمت او در کاخ سفید نیکسون و فورد و دوران حضورش در کنگره می‌پردازد. چنی روایت خود را از ایالت دورافتاده وایومینگ آغاز می‌کند. جایی که ارزش‌های سختکوشی، خوداتکایی و میهن‌دوستی عمیق در بستر زندگی آمریکایی شکل می‌گیرد. او در همان آغاز خاستگاه طبقاتی و فرهنگی خود را به عنوان پشتوانه‌ای برای هویت محافظه‌کارانه‌اش معرفی می‌کند. مسیر او از دانشگاه ییل تا ورود به ساختار قدرت در واشنگتن، مجموعه‌ای از آزمون‌های سیاسی و اخلاقی است که در نهایت به تثبیت جایگاه او در میان حلقه‌های درونی حزب جمهوری‌خواه می‌انجامد.

چنی از دوران کار در دولت نیکسون و سپس در دوره فورد، تجربه خود را در نقش مدیری عملگرا و تصمیم‌گیر بیان می‌کند. او کسی است که به‌رغم پرهیز از هیاهوی رسانه‌ای، در ساختار اداری آمریکا نفوذی تدریجی اما عمیق پیدا کرد. در این بخش، او تصویری از خود به عنوان یک «تکنوکرات واقع‌گرا» می‌سازد که به کارایی و ثبات بیش از هر ایدئولوژی‌ای باور دارد. همین نگاه است که بعدها در مواجهه او با بحران‌های امنیتی، شکل یک عقلانیت سرد و اقتدارگرا را به خود می‌گیرد.

کتاب در سه فصل بعدی جذاب‌تر می‌شود. جایی که چنی به دوران تصدی خود به عنوان وزیر دفاع در دوره جورج بوش پدر می‌پردازد. جنگ خلیج فارس و سقوط اتحاد شوروی، برای او دوره‌ای از «قطعیت راهبردی» است. زمانی که ایالات متحده می‌تواند با اتکا به قدرت نظامی خود، نظم جهانی تازه‌ای را طراحی کند. در این بخش گرایش چنی به نوعی «رئالیسم محافظه‌کار» آشکار می‌شود. باور به اینکه ثبات جهانی تنها از طریق قدرت نظامی و تصمیم‌گیری متمرکز تضمین می‌شود. همین اندیشه سال‌ها بعد در واکنش او به واقعه ۱۱ سپتامبر به اوج می‌رسد.

معماری امنیتی دولت آمریکا

فصل‌های ۸ و ۹ به عنوان میان‌پرده عمل می‌کنند و بر دوران چنی بین ترک پنتاگون و معاون رئیس‌جمهور شدن متمرکزند. این فصول اگرچه حاوی چند داستان جالب هستند اما افشاگری شگفت‌انگیزی در آنها یافت نمی‌شود. بخش دوم کتاب اما احتمالاً جذاب‌ترین قسمت کتاب برای خوانندگان است که طی آن چنی به دوران معاونتش در دولت جورج بوش پسر می‌پردازد. در این دوران او بیش از هر معاون رئیس‌جمهوری در تاریخ آمریکا در تصمیم‌گیری‌های امنیتی و نظامی نقشی مستقیم ایفا کرد. چنی روایت خود را از صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز می‌کند، زمانی که در پناهگاه زیرزمینی کاخ سفید مستقر شد و به گفته خودش «رهبری واکنش دولت» را در دست گرفت. در روایت او، آن روز لحظه‌ای بود که جهان به دو قطب خیر و شر تقسیم شد و ایالات متحده موظف شد برای حفظ بقا هر ابزاری را به کار گیرد. کتاب در این بخش به روشنی از زبان کسی نوشته شده است که قدرت را ابزار مدیریت نمی‌دید و باور داشت که این امر ضرورتی برای بقاست. چنی در فصل‌های مربوط به جنگ افغانستان و عراق، از منطق «پیشدستی در برابر تهدید» دفاع می‌کند و به صراحت می‌گوید اگر دوباره در همان موقعیت قرار گیرد، همان تصمیم‌ها را خواهد گرفت. او سیاست بازداشت‌های نامحدود، بازجویی‌های پیشرفته و شنود گسترده شهروندان را نقض آزادی نمی‌داند و باور دارد این کارها ابزار حفظ امنیت بودند. در عین حال چنی در برابر منتقدانی که دولت بوش را به فریبکاری درباره سلاح‌های کشتار جمعی عراق متهم کردند، موضعی تدافعی و استوار می‌گیرد. او تلاش می‌کند مسئولیت اشتباهات اطلاعاتی را متوجه نهادهای امنیتی کند و تصمیم حمله به عراق را بر پایه «اطلاعات آن زمان» توجیه کند. از این منظر، کتاب «در دوران من» کوششی است برای بازنویسی تاریخ سیاسی دهه اول قرن بیست‌ویکم به‌گونه‌ای که چنی دیگر در آن معمار بحران نیست و به مثابه قربانی سوءتفاهم‌های سیاسی و رسانه‌ای جلوه می‌کند.

با این حال خواننده آگاه درمی‌یابد که در لایه‌های زیرین متن تصویری از دولتی ترسیم می‌شود که در آن مرز میان سیاست و امنیت به‌کلی از میان می‌رود. چنی با افتخار از افزایش اختیارات ریاست جمهوری سخن می‌گوید و از تلاش‌هایش برای گسترش قدرت اجرایی در برابر کنگره دفاع می‌کند. این همان منطق «ریاست‌جمهوری امپریالیستی» است که بعدها منتقدانی چون بروس آکرمن و جین مایر در آثار خود آن را به‌شدت مورد انتقاد قرار دادند.

دیک چنی (چپ) و دونالد رامسفلد در سال ۱۹۷۵

> کتاب «در دوران من» دیک چنی اگرچه به ظاهر یک خاطره‌نویسی است اما ساختار آن به‌گونه‌ای است که از حد یک زندگینامه فراتر می‌رود و به نوعی بیانیه سیاسی بدل می‌شود. راوی این اثر در هشت سال معاونت ریاست جمهوری، با وجود حملات شدید از داخل و خارج دولت، بسیار کم از خود دفاع کرد

زندگینامه یا بیانیه سیاسی

کتاب «در دوران من» اگرچه به ظاهر یک خاطره‌نویسی است اما ساختار آن به‌گونه‌ای است که از حد یک زندگینامه فراتر می‌رود و به نوعی بیانیه سیاسی بدل می‌شود. راوی این اثر در هشت سال معاونت ریاست جمهوری، با وجود حملات شدید از داخل و خارج دولت، بسیار کم از خود دفاع کرد. دستیارانش نیز به همین اندازه کم‌حرف بودند. دیک چنی می‌نویسد این سکوت عمدی بود تا با جلب توجه به نقش خودش، پرزیدنت بوش را تضعیف نکند. چنی با مهارت روایی و زبانی موجز، روایت خود را چنان سامان می‌دهد که مرز میان خاطره و دفاع‌نامه سیاسی محو می‌شود. او از تجربه‌های شخصی برای مشروعیت‌بخشی به دیدگاه‌های امنیتی‌اش استفاده می‌کند. از حمله قلبی در جوانی تا فشارهای روانی در دوران جنگ عراق، همه به‌منزله شواهدی برای اثبات استقامت و درستی تصمیم‌هایش بازگو می‌شوند.

از نظر ساختار روایی، کتاب با لحن محاسبه‌گر و فاقد احساسات نوشته شده است. طنز، تردید یا تأمل اخلاقی در آن جایی ندارد. همین ویژگی باعث شده که بسیاری از منتقدان اثر را به عنوان سندی از ذهنیتی بررسی کنند که سیاست را حوزه اضطرار و تصمیم می‌بیند و نقش اندکی (اگر نگوییم هیچ نقشی) برای عرصه گفت‌وگو و پاسخگویی در آن قائل است. منتقدانی چون متیو پارتریج این کتاب را «تمرین در حذف مسئولیت» نامیده‌اند زیرا چنی در سراسر آن از پذیرش خطا سر باز می‌زند و هر انتقادی را ناشی از نادانی یا سوءنیت دیگران می‌داند. در مقابل، برخی منتقدان محافظه‌کار چون پل ای. گیگو در Wall Street Journal، از چنی به عنوان چهره‌ای یاد می‌کنند که حاضر نشد اصول امنیت ملی را فدای محبوبیت عمومی کند. از نگاه آنان، «در دوران من» تلاش برای بازنویسی تاریخ نیست و در مقابل آن را دفاعی مشروع از عقلانیت استراتژیک آمریکایی در جهانی پرآشوب می‌دانند. همین دوگانگی واکنش‌ها خود نشانه‌ای از تأثیر تاریخی چنی بر ذهنیت سیاسی آمریکاست. ذهنیتی که هنوز میان آزادی و امنیت، تصمیم و تردید در نوسان است.

در نهایت این کتاب بیش از هر چیز تصویری از قدرت به دست می‌دهد. قدرتی که از دل نهادهای بوروکراتیک و سازوکارهای امنیتی سر برمی‌آورد و در بحران‌ها خود را بازتولید می‌کند. کتاب «در دوران من» تلاشی است برای آنکه این قدرت چهره‌ای انسانی و عقلانی بیابد اما در بسیاری از موارد درست برعکس چهره‌ای سرد و غیرانسانی از سیاستمداری نشان می‌دهد که هیچ‌گاه از تصمیم‌هایش پشیمان نشد. از منظر تحلیل سیاسی اهمیت کتاب در آن است که نشان می‌دهد چگونه بحران ۱۱ سپتامبر به فرصتی برای بازتعریف نسبت دولت و جامعه در آمریکا بدل شد. چنی آگاهانه یا ناخودآگاه، زبان اضطرار را به زبان سیاست رسمی تبدیل کرد و در این مسیر نوعی منطق استثنا را به نظام حکمرانی آمریکا وارد ساخت که آثار آن هنوز در سیاست خارجی و امنیت داخلی این کشور دیده می‌شود. دیک چنی در مقام راوی این اثر خود را نماد ثبات و عقلانیت معرفی می‌کند ولی در واقع چهره‌ای از سیاستمداری را به نمایش می‌گذارد که در آشوب‌های بزرگ زمانه‌اش نقشی اثرگذار داشته ولی از آنچه انجام داده، هرگز پشیمان نشده است.

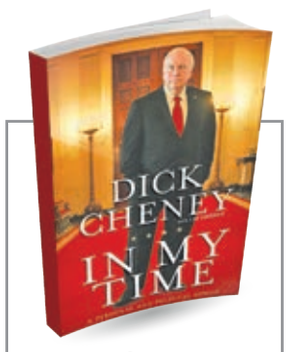

In My Time
A Personal and Political Memoir

در زمان من

خاطراتی شخصی و سیاسی

- نویسنده: دیک چنی و لیز چنی Dick Cheney, Liz Cheney
- انتشارات: Threshold Editions
- تعداد صفحات: ۵۷۶ صفحه
- قیمت: ۲۱٫۷۳ یورو